

بازپژوهی دلایل قصاص نشدن پدر بر قتل فرزند

□ محمدتقی فیاضی *

چکیده

مقوله عدم قصاص پدر از موضوعاتی است که از دیر باز مورد اهتمام جوامع انسانی بوده و هر جامعه ای به فراخور حال و متناسب با شرایط، اوضاع و احوال، علیه آن واکنش نشان داده است. اسلام به عنوان جامع ترین آیین، گونه های جنایت و مجازات را از نظر دور نداشته و قصاص جدی ترین و مناسب ترین واکنشی است که برای قتل عمدی در مقررات کیفری اسلام پیش بینی شده است و احکام فراوانی بر آن مترتب است.

هدف از طرح موضوع ارایه دلایل و شواهد برای اجرای عدالت و احقاق حقوق زیان دیده و گسترش عدالت در جوامع اسلامی تلقی شده است که برای کارشناسان فقهی و حقوقی کمک شایانی است برای صدور قطعی آرای محکم و خدشه ناپذیر در مقام قضاوت و داوری.

یافته های و نتیجه این پژوهش بر اساس آرا و نظرات دریافتی محققین از قرآن مجید و روایات و نیز قانون مجازات اسلامی، عدم قصاص پدر و معاف از مجازات استنباط شده است. اصل کلی قصاص در قتل ولد توسط والد در روایات صحیح و معتبره اختصاص به جایی دارد که قتل از راه عواطف و تخلف فرزندان از نصایح خیرخواهانه پدر باشد نه قتل با انگیزه هایی که در بقیه قتلها وجود دارد که در آن صورت حکم قصاص با شرایط خاص ثابت است.

کلیدواژه: قتل، حکم، مجازات، قصاص والد. فقه امامیه.

مقدمه

قتل و جنایت یکی از بدترین افعالی است که مورد نفرت همه عالمیان قرار گرفته است، بویژه اگر مقتول مؤمن و قتل او به ناحق باشد که از گناهان کبیره محسوب می شود و در آیات و روایات زیادی مذمت شده است؛ قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» «نفسی را که خداوند حرام کرده، جز به حق به قتل نرسانید» و نیز می فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُعْتَمَدًا فَبِجْزَاءِ هَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» «هر کس مؤمنی را به عمد بکشد مجازات او آتش جهنم است که در آن جاوید معذب خواهد بود بر او خشم و لعن کند و عذابی بسیار شدید مهیا سازد».

قال رسول الله (صلي الله عليه و آله) «أَوَّلُ مَا يَنْظُرُ اللَّهُ بَيْنَ النَّاسِ فِي الدِّمَاءِ» «اولین چیزی که در بین مردم، توجه می کند، خون و دماء می باشد». عن الصادق (عليه السلام) قال: «مَنْ أَعَانَ عَلِيَّ قَتَلَ مُؤْمِنًا بِشَطْرِ كَلِمَةٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ: آيِسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» «کسی که بر قتل مؤمنی، اعانت کند. ولو به يك جزء كلمه باشد، روز قیامت می آید در حالیکه در پیشانی او نوشته شده است: از رحمت خداوند ناامید است».

پژوهش حاضر به این مسئله توجه دارد که در فقه و قوانین جزایی اسلام، مصداق بارز جرائمی که علیه تمامیت جسمانی افراد جامعه، به عنوان «جنایات» مورد توجه قرار گرفته، قتل نفس است که جدی ترین و مناسب ترین واکنش در برابر آن پیش بینی شده است. یکی از احکام کیفری اسلام وضع شده برای قتل عمد، قصاص است که برای ثبوت و اجرای آن شرایط و ضوابطی تعیین و تعریف شده است. یکی از شرایط ثبوت قصاص انتفای رابطه پدری و فرزندگی میان جانی و مجنی علیه است بدین معنا که اگر پدری به عمد مرتکب قتل فرزند خود شود حکم قصاص درباره پدر اجرا نمی شود. این حکم، اختصاص به پدر در باب قصاص دارد و شامل نفی دیه و تعزیر نمی شود.

دلایل و نظریات

۱. ادله قرانی

آیاتی از قرآن که حکم قصاص را بیان فرموده است مانند برخی از آیاتی که بدان اشاره شده است و آیه قصاص که به تشریح حکم قصاص پرداخته (۱) تنها بیانگر حکم کلی و عام قصاص و تشریح آن در شریعت اسلام است بدون اینکه از جزئیات و فروع این حکم سخن به میان آورده باشد.

ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی می‌گوید: "پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد" در حالیکه در قرآن نوشته شده: بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم کردیم که هرکس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آنکه فتنه و فساد در زمین بکند، بکشد چنان باشد که همه مردم را کشته. هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل مرسانید و زنده بگور مکنید که ما رازق شما و آن‌ها هستیم. هرگز نفس محترمی را که خدا قتلش را حرام کرده است مکشید مگر به حکم حق. و هنگامیکه از دختران زنده به گور شده پرسیده می‌شود که به کدامین گناه کشته شدید؟! شدید!

نکته اول: آیاتی از قرآن که حکم قصاص را بیان فرموده است مانند برخی از آیاتی که بدان اشاره شده است و آیه قصاص که به تشریح حکم قصاص پرداخته و می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقَصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ..." (بقره / ۱۷۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید قانون قصاص در مورد کشتگان بر شما چنین مقرر گردیده است، آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن...". تنها بیانگر حکم کلی و عام قصاص و تشریح آن در شریعت اسلام است بدون اینکه از جزئیات و فروع این حکم سخن به میان آورده باشد؛ از این رو، این آیات تنها نشان‌گر اصل حکم قصاص بوده و اشاره‌ای به جزئیات و شرایط اجرای این حکم ننموده‌اند. بحث از جزئیات، فروع و شرایط این حکم را به معصومین - علیهم السلام - که مفسر و مبیین آیات و احکام الهی هستند واگذار نموده است و اطاعت و تبعیت از دستورات

ایشان را بر مؤمنان واجب شمرده است تا در سایه آن احکام و دستورات الهی اجرا گردد و فرموده است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ..." (نساء / ۵۹) "ای کسانی که ایمان آورده اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر". (ائمه معصومین - علیهم السلام -) (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۴۰۸/۴)

نکته دوم: این مسأله اختصاص به حکم قصاص نداشته و بسیاری از احکامی که در قرآن مجید از آن‌ها سخن به میان آمده است به صورت کلی و عام بیان شده است. حتی نماز به عنوان یکی از مهم‌ترین عبادات نیز در قرآن به صورت کلی بیان شده و به جزئیات و فروعات آن پرداخته نشده است و بیان این جزئیات و شرایط آن به ائمه اطهار - علیهم السلام - واگذار شده است. به طور کلی سنت خداوند در قرآن، در بیان احکام، بر اکتفاء به کلیات آن است. اساساً قرآن یک کتاب تربیتی است که نمی‌تواند به جزئیات این مسائل بپردازد. از این رو بیان و تشریح جزئیات و فروعات احکام به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه معصومین - علیهم السلام - به عنوان مفسر و مبین احکام و دستورات الهی واگذار شده است.

نکته سوم: آنچه در قانون مجازات اسلامی آمده است یکی از شرایط اجرای قصاص است که در روایات بدان اشاره شده است. بر این اساس، این حکم، مطابق روایات بوده و برگرفته از آن‌ها می‌باشد.

این حکم آن چنان قطعی و مسلم در نزد فقهاء است که کسی در مورد آن اختلاف ننموده است؛ تا جایی که در جواهر الکلام که یکی از جامع‌ترین کتب فقهی شیعه است چنین آمده است "الشرط الثالث: ان لا يكون القتال ابا فلو قتل والد ولده لم يقتل به بلا خلاف اجماع فيه بل الاجماع بقسميه عليه مضافا الي النصوص".

"شرط سوم برای اجرای قصاص این است که قاتل پدر مقتول نباشد. پس اگر پدری فرزند خویش را به قتل برساند، به واسطه آن کشته نمی‌شود و خلافتی در این حکم ندیده‌ام بلکه این حکم مورد اجماع محصل و منقول فقهاء است علاوه بر روایاتی که در این زمینه است". (نجفی، ۱۳۹۹: ۴۱/۱۵۹). در اینجا به برخی از روایاتی که مستند این حکم هستند اشاره می‌کنیم:

قال الباقر او الصادق - عليهما السلام - لا يقاد والد بولده امام باقر يا امام صادق - عليهما السلام - فرمودند هيچ پدری به واسطه قتل فرزندش قصاص نمی‌شود. (عاملی ۱۴۱۴: ۱۹/۵۶). در روایت دیگر چنین آمده است قال ابو عبدالله - عليه السلام - لا يقتل الوالد بولده و يقتل الولد بوالده امام صادق - عليه السلام - فرمودند: پدر به دلیل قتل فرزندش کشته نمی‌شود و فرزند به واسطه قتل پدرش کشته می‌شود. (عاملی ۱۴۱۴: ۱۹/۵۷)

هم چنین امام صادق - عليه السلام - فرمودند: لا يقتل الاب بانه اذا قتله و يقتل الابن بابيه اذا قتل اباه:

پدر به واسطه قتل پسرش کشته نمی‌شود و پسر کشته می‌شود اگر پدر را به قتل برساند. ۷ و روایات در این زمینه زیاد است. (عاملی ۱۴۱۴: ۱۹/۵۷). بنابراین حکمی که در قانون مجازات اسلامی در مورد عدم قصاص پدر یا جد پدری بواسطه قتل فرزندشان آمده است، حکمی است که برگرفته از روایات معصومین - علیهم السلام - است و مستند به این روایات می‌باشد. تمامی فقهاء در مورد آن اتفاق نظر دارند و کسی در مورد آن اختلاف نکرده است و این حاکی از قطعیت و مسلم بودن این حکم می‌باشد.

۲. ادله روایی بر عدم قصاص پدر در قتل فرزند

الف. راویان دسته اول:

فضیل بن یسار از امام صادق (ع): ایشان فرمودند: «لا يقاد والد بولده، و يقتل الوالد اذا قتل والده عمدا»؛ پدر را برای فرزند نمی‌کشند ولی اگر پدرش را عمداً بکشد او را می‌کشند. صحیححه حمران از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام: ایشان فرمودند: «لا يقاد والد بولده اذا قتل والده عمدا»؛ پدر را برای فرزندش نمی‌کشند ولی اگر پدر را عمداً بکشد او را می‌کشند.

صحیححه ظریف از امیر مؤمنان علیه السلام: ظریف می‌گوید: «حضرت حکم کرد که اگر پدر صدمه‌ای به فرزندش وارد کند و عیبی هم چون قطع عضو و نظایر آن، حادث شود قصاصی صورت نمی‌گیرد بلکه دیه پرداخت می‌شود».

به نظر صاحب المدارک، صحیح‌هی ظریف غیر از قتل نفس است و در قصاص، اصل بر قصاص است نه دیه و هم‌چنین ثبوت دیه نیاز به توافق میان ولی دم و قاتل است و هدر رفتن خون مسلمان هم برای ثبوت دیه بر پدری که قاتل فرزندش می‌باشد را اثبات نمی‌کند (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۳۳). البته طبق روایت مذکور مشهور معتقدند که اگر امام به خاطر جراحت حکم به دیه داده‌اند به دلیل عدم مهدوریت خون مسلمان است که در قتل نیز همین ملاک وجود دارد.

لازم به ذکر است مرحوم مرعشی نجفی در سند روایت مذکور می‌نویسد: «در سلسله روایت این روایت، عمر بن شمر مشاهده می‌شود که نجاشی او را کذاب و وضّاع می‌داند و آقای خوئی نیز او را مجهول الحال می‌داند» (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۶).

روایت جابر عن ابی عبدالله (ع): جابر از ابوجعفر علیه‌السلام در مورد مردی که پسر یا غلامش را کشته است سؤال می‌کند، حضرت در پاسخ می‌فرماید: «فِی الرَّجُلِ یَقْتُلُ ابْنَهُ او عَبْدَهُ - قَالَ لَا یُقْتَلُ بِهِ وَ لَکِنْ یُضْرَبُ ضَرْباً شَدِیداً وَ یُنْفٰی عَنْ مَسْقَطِ رَاسِهِ»؛ مرد به او (فرزند- غلام) کشته نمی‌شود اما به سختی تعزیر می‌شود و از زادگاهش تبعید می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۹، صص ۷۷-۸۰).

روایت نبوی: «لا یقاد لابن من ابیه» (شهیدثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۶۴). نکته‌ی قابل توجه این است که این روایت‌ها به حدی زیاد است که حتی اگر به حد تواتر اصطلاحی نرسد اما می‌توان این حکم را به صورت قطعی از آن‌ها فهمید. حتی فقهای عظام امامیه بر این باورند که روایات مزبور هم از جهت سند و دلالت واضح و مبین می‌باشند و هم از جهت عمل به روایات شرایط لازم را داراست (اسحاقی، ۱۳۸۰ش، ص ۵۴) و روایات مذکور عموم آیات قصاص را تخصیص زده‌اند.

لازم به ذکر است فاضل لنکرانی روایات مذکور را نه تنها مستفیض بلکه متواتر معنوی می‌داند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۰).

با توجه به متن روایات مطروحه در می‌یابیم که واژه‌های والد، رجل و اب، به یقین به معنای پدر است (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۱۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۱۵۶).

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَرَّازِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: لَا يَقَادُ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ - وَ يَقْتُلُ الْوَلَدُ إِذَا قَتَلَ وَالِدَهُ

اشکالی که ممکن است متوجه این روایت شود مضمومه بودن آن بوده و اصل اولی در مورد روایات مضمومه، عدم حجیت و ضعف آنهاست زیرا اضمار از اسباب ضعف سند است مگر اینکه راوی از روات برجسته و ثقه باشد که در این صورت اضمار چنین فردی به اعتبار روایت خدشه وارد نمیکند.

با این بیان در این حدیث راوی احتمالاً حمران بن اعین، برادر زواره است که دارای جلال و عظمت است فلذا، اضمار به صحت حدیث خدشه وارد نمیکند.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَقْتُلُ الْوَالِدُ بَوْلَدِهِ وَ يَقْتُلُ الْوَلَدُ بَوْلَدِهِ - وَ لَا يَرِثُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ إِذَا قَتَلَهُ وَ ان كَانَ خَطَاً.

این روایت به دلیل وجود محمد بن سنان مورد خدشه است. ابن داود در رجال خود وی را تضعیف کرده و می گوید: قد طعن علیه، ضعیف، و روی عنه أنه قال عند موته: لا ترووا عني مما حدث شيئا فإنما هي كتب اشتريتها من السوق و الغالب على حديثه الفساد. (حلی، ۱۳۸۳: ۵۰۴) بدین معنی که وی در هنگام مرگ گفته است که از من روایت نقل نکنید زیرا هر آنچه را که نقل کرده ام از کتابی بوده که از بازار خریداری کرده بودم.

همچنین علامه حلی در رجال خود بعد از ذکر نسب ابن سنان اینگونه می نویسد: و قد اختلف علماؤنا فی شأنه فالشيخ المفيد ره قال إنه ثقة و أما الشيخ الطوسي رحمه الله فإنه ضعفه و كذا قال النجاشي و ابن الغضائري قال إنه ضعيف غال لا يلتفت إليه و روی الكشي فيه قدحا عظيما و أثنى عليه أيضا و الوجه عندی التوقف فيما يرويه فإن الفضل بن شاذان ره قال فی بعض كتبه إن من الكذابين المشهورين ابن سنان و ليس بعبد الله... (حلی ۱۳۸۱: ۲۵۱)

بنابراین با توجه به مطالب فوق روایت از حیث سند قابل اعتماد نیست.

۹. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ ع فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ ص لِ عَلِيٍّ ع قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا يَقْتُلُ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ.
۱۰. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كُلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ يَقُولُ لَا يَقْتُلُ وَالِدٌ بَوْلَدِهِ إِذَا قَتَلَهُ- وَ يَقْتُلُ الْوَلَدُ بِالْوَالِدِ إِذَا قَتَلَهُ- وَ لَا يَحْدُ الْوَالِدُ لِلْوَلَدِ إِذَا قَذَفَهُ- وَ يَحْدُ الْوَلَدُ لِلْوَالِدِ إِذَا قَذَفَهُ.

ب. روایان دسته دوم

۱. عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ يَقْتُلُ بِهِ قَالَ لَا.
۲. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ يَقْتُلُ بِهِ- قَالَ لَا وَ لَا يَرِثُ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ إِذَا قَتَلَهُ.
۳. عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي الرَّجُلِ يَقْتُلُ ابْنَهُ أَوْ عَبْدَهُ- قَالَ لَا يَقْتُلُ بِهِ وَ لَكِنْ يَضْرِبُ ضَرْبًا شَدِيدًا- وَ يَنْفَى عَنْ مَسْقَطِ رَأْسِهِ.

سند حدیث به خاطر عمرو بن شمر، قابل پذیرش نیست. (خویی ۱۳۹۰: ۱۳/ ۱۰۶)

ج. روایان دسته سوم:

۱. وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَقْتُلُ الْأَبُ بَابْنِهِ إِذَا قَتَلَهُ- وَ يَقْتُلُ الْإِبْنُ بِأَبِيهِ إِذَا قَتَلَ أَبَاهُ.
- (عاملی ۱۴۰۹: ۷۸/۲۹)

سند این روایت به سبب وجود علی ابن ابی حمزه بطائنی مخدوش است.

ابن بطائنی از فقهاء اصحاب ائمه و فردی کثیر الروایه بوده است. وی علم خود را از محضر امام صادق و کاظم (علیهما السلام) اخذ نموده و در سلسله اسناد بسیاری از روایات قرار دارد. او در زمان امام رضا (علیه السلام) از دنیا می‌رود. (سبحانی ۱۴۱۷: ۳۹۴/۲). نکته ای که در مورد وی مطرح است و موجب شده که برخی از رجال یون وی را توثیق نکرده و حتی تعابیر شدیدی در مورد او به

کاربرند این است که وی از سران وافقیه بوده و روایات متعددی در مذمت او وارد است. (نجاشی ۱۴۰۷: ۲۵۰، کشی، ۴۴۰)

به خاطر همین است که ابن غضائری در مورد وی اینگونه میگوید:
لعنه الله أصل الوقف و أشد الخلق عداوة للولي من بعد أبي إبراهيم عليهما السلام. (غضائری ۱۳۸۰: ۸۳/۱)

محقق خوئی نیز در کتاب خود بعد از بیان دیدگاه موافقین و مخالفین توثیق او، میفرماید:
يعامل معه معاملة الضعيف. (خوئی، ۱۳۹۰: ۲۴۶/۱۲). بنابراین باتوجه به سخنان فوق به نظر میرسد که نمیتوان به روایات علی ابن ابی حمزه اعتماد.

تقریب استدلال به روایات بدین نحو است که در تمام آنها از واژگانی استفاده شده که قطعاً مراد از آنها پدر میباشد، به گونه ای که یقین به خروج او از این حکم حاصل میگردد. همچنین قدر متیقن از این روایات پدری واسطه است. بنابراین به حکم روایات فوق، آیات قرآن تخصیص خورده و در نتیجه نمیتوان پدر را به خاطر قتل فرزند خود قصاص نمود.

از جمله فقهای که به روایات استدلال میکنند مرحوم صاحب جواهر است. ایشان در ذیل شروط قصاص و بیان شرط انتفاء ابوت در استدلال خود به روایات استناد می نماید.
(نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶۹/۴۲).

همچنین جناب سیدعلی طباطبایی در ریاض هم به روایات تمسک جسته اند.
(طباطبائی ۱۴۱۸: ۲۴۸/۱۶).

مرحوم صاحب المدارک نیز در کلام خود به روایات استناد کرده و چند حدیث را ذکر نموده و می فرماید:

أما عدم قتل الأب بقتل ولده فلا خلاف فيه ظاهراً، و تدلّ عليه التّصوص منها صحيحة حمران عن أحدهما عليهما السلام قال: (لا يقاد والد بولده - الحديث). (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۳۲/۷)
از جمله فقهای معاصره که نصوص وارده را به عنوان دلیل ذکر کرده اند میتوان به کلام محقق خوئی در این زمینه استناد کرد.

ایشان در کتاب خود به صحیحہ حمران، صحیحہ حلبی و دو روایت دیگر در این زمینه تمسک کرده اند. (خوئی، ۱۴۲۲: ۸۶/۲)

علاوه بر ایشان صاحب کتاب تفصیل الشریعہ نیز به همین روایات استناد کرده و آنها را به عنوان دلیل ذکر میکند. (لنکرانی، ۱۴۲۱: ۱۵۱) نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که اگرچه ممکن است برخی از روایات مورد استناد از نظر سندی، دارای ضعف باشند ولی از آنجایی که فقها بر اساس آنها عمل کرده و طبق آن فتوا داده اند ضعف این روایات با عمل اصحاب جبران شده و لذا به نظرمی رسد که خدشه ای به اعتبار آنها وارد نیست.

ادله فقها و صاحب نظران شیعه در عدم قصاص پدر

تعدادی از علمای و صاحب نظران در مورد قصاص نشدن پدر دیگهائی را ارایه داده اند: شیخ طوسی در کتاب الخلاف این مسأله را این گونه مطرح میکنند: لا یقتل الوالد بولده سواء قتله بالسيف حذفا أو ذبحا، وعلی ای وجه کان. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۵۱/۵). مرحوم ابن زهره درباره شروط قصاص می فرماید: و منها: أن لا یكون القاتل والد المقتول. (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۰۳). همچنین ابن ادریس دیگر فقیه امامیه نیز همین رأی را برگزیده است.

(حلبی، ۱۴۱۰: ۳۲۴/۳)

مرحوم شهید ثانی (ره) از جمله فقهایی است که این دلیل را در کتاب خود ذکر نموده است ایشان در کتاب مسالک الافهام می فرماید لأن الوالد سبب وجود الولد، فلا یحسن أن یصیر الولد سببا معدوما له.

(عاملی، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۱۵)

همچنین در بین علمای معاصر آیه الله سید صادق روحانی نیز این نحوه از استدلال را به عنوان مؤید در کتاب خود ذکر کرده و می فرماید: و یؤید ذلك: أن الوالد سبب وجود الولد فلا یحسن أن یصیر الولد سبباً معدوماً له. (روحانی، ۱۴۱۲: ۴۹/۲۶).

مرحوم علامه حلی (ره) در این زمینه میفرماید لا فرق بین کون الأب مساویاً للولد فی الدّین، و الحرّیة، أو مخالفاً، فلا یقتل الأب الکافر بولده المسلم، و لا الأب العبد بولده الحرّ، لأنّ المانع من القصاص شرف الأبوة...

اینکه عدم اجرای مجازات قصاص در مورد پدر برای رعایت مقام وی است و اجرای این مجازات با جایگاه رفیع او ناسازگار است. رعایت این مسأله به حدی دارای اهمیت است که حتی اگر پدری کافر، فرزند مسلمان خود را به قتل برساند باز هم حکم به عدم کیفر قصاص میشود زیرا این دلیل در مورد پدر کافر و غیر مسلمان نیز جریان دارد.

(حلی، ۱۴۲۰: ۵/۴۶۰)

این نظریه را بعضی نپسندیده زیرا؛ (لان الوالد سبب وجود الولد) باید گفت: اینچنین نیست که پدر به تنهایی سبب وجود فرزند باشد چرا که نقش مادر در پیدایش فرزند اگر بیشتر نباشد کمتر نیست فلذا در صورت معافیت پدر از مجازات به خاطر سببیت او، میتوان این کلام را نیز در مورد مادر مطرح کرده و او را نیز از کیفر قصاص رهایی بخشید زیرا مادر و پدر هر دو در علت عدم قصاص که سببیت باشد مشترکند و این در حالی است که اکثر فقهاء مادر را معاف از قصاص نمیدانند. همچنین به کلامی که فرمودند (لان المانع من القصاص شرف الابوه) این اشکال وارد است که آیا شرافت مادر بودن کمتر از پدر بودن است؟ آیا میتوان پذیرفت که مانع اجرای قصاص در پدر شرافت و عظمت منزلت وی است ولی مادر به خاطر قتل فرزند خود قصاص شود؟ در حالی که روایات وارده از اهل بیت در مورد جایگاه و شأن مادر تأکید بیشتری دارد که این خود نشان دهنده این است که شرافت مقام مادر بیشتر از مرتبه پدر است. بنا بر این به نظر می رسد که اگر ملاک برای معافیت، شرافت مقام باشد وجهی برای عدم الحاق مادر به پدر وجود ندارد و او هم باید همانند پدر از این مجازات معاف گردد در حالی که فقهاء به این ملتزم نیستند.

این نکته را باید تذکر داد که اگرچه در بین علمای امامیه اختلافی در عدم قصاص پدر وجود ندارد و همانگونه که نقل شد ادعای اجماع در این مسأله شده است.

۴. شیخ یوسف صانعی (ره) دیدگاهی جدید ارائه نموده و در رابطه با حکم پدر در صورت قتل عمدی فرزند خود، قائل به تفصیل شده و میگویند:

استثنا از اصل کلی قصاص در قتل ولد توسط والد که در روایات صحیح و معتبره آمده اختصاص به جایی دارد که قتل از راه عواطف و تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه پدر باشد نه سایر موارد که قتل با انگیزه های دیگر - که در بقیه قتلها وجود دارد - باشد، که در آن صورت اصل کلی قصاص ثابت است و به عبارت دیگر عدم قصاص والد اختصاص دارد به جایی که جان پدر با همه عواطف و نصایح و خیرخواهی برای فرزندش و تخلف فرزند، به لبش رسیده و تقریباً اگر نگوییم تحقیقاً، پدر کاً نه به خاطر همان نصایح و تخلفها بدون اختیار دست به چنین عملی زده، نه در جاهایی که پدر با انگیزه هایی که در سایر قتلها موجود است قتل را انجام دهد، یعنی قتل به خاطر اغراض شخصی و دشمنی و طمع در مال و پست و ریاست و یا فاش نشدن خیانت ها و امثال آنها بوده. چون در این گونه قتلها والدیت و ولدیت که در لسان ادله آمده، هیچ گونه دخالت و سهمی نداشته و ادله استثنا به خاطر همین دلالت، یا ظهور در قسم اول دارد و یا از قسم دوم منصرف است و به هر حال شمول دلیل استثنا به خاطر اطلاق دلیل می باشد و آن اطلاق یا به خاطر همان اشعار ذکر شده و مناسبت حکم و موضوع منصرف از قتلهایی با انگیزه ضد بشری و ضد انسانی (یعنی قسم دوم) می باشد و تنها شامل قسم اول است. به علاوه که اگر بر فرض قبول کنیم که دلیل اطلاق دارد و شامل همه قتلهای فرزند توسط پدر می شود نیز باید قائل به اختصاص بشویم، چون اطلاقش خلاف قرآن (و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب) می باشد، به خاطر آنکه با چنین استثنایی و نداشتن ترس از قصاص، حیات فرزندان و جامعه تأمین نخواهد شد و ناگفته نماند آیه (و لکم فی القصاص) لسانش آبی از تخصیص است، پس اطلاق آن ادله مخالف با آن می باشد و باید ضرب علی الجدار شود. اما استثنای از قصاص در مورد قتل عاطفی ولد توسط والد که بیان شد به حیات جامعه ضربه ای نمی زند، چون قتل پدر برای چنان قتل هایی مانع و رادع قتل پدران در آن حال خاص نمی باشد و از همه گذشته شاید بتوان گفت که اصولاً ادله قصاص نفس مختص به دعوای افراد از همان راه های دشمنی و حیوانی و ضد انسانی می باشد و از اول شامل قتل عاطفی و خیرخواهانه ای که جان پدر از باب خیرخواهی به لبش رسیده، نبوده و نمی شود و نیز باید توجه داشت که از همه گذشته احتمال اختصاص در ادله استثنا مانع تمسک به اطلاق است و باید اقتصار بر قدر متیقن شود.

(صانعی، ۱۳۸۸: ۱/۱۷۷-۱۷۶)،

امام خمینی (ره) طبق قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز به تبعیت از نظر اجماعی فقیهان امامیه همین نظر را پذیرفته است. در ماده ۳۰۱ آن قانون آمده است: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. تبصره- چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست». البته طبق ماده ۳۰۹ این قانون «این ادعا که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می‌شود». قانون مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۲۲۰ مقرر داشته بود «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد». به نظر می‌رسد قانون سابق بهتر و دقیق‌تر تنظیم شده و شاید از نظر فقهی قانون فعلی با مشکل روبرو باشد. زیرا در قانون قبل از کلمه کشتن استفاده شده بود و در قانون جدید از کلمه قصاص استفاده شده و چنین کلمه‌ای اعم از قصاص نفس و قصاص طرف است. در حالی که در مورد قصاص طرف دلیل محکم فقهی مبنی بر جریان حکم وجود ندارد. (خمینی، ۴۶۹/۲)

نظریات فقیهان عامه

نظریه عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی

به نظر ابوحنیفه، شافعی، حنابل، ربیع، الثوری، اسحاق معتقدند: چنانچه مقتول جزئی از قاتل باشد، نمی‌توان به قصاص حکم داد؛ یعنی در صورتی که قاتل پدر مقتول است و پدر عمدا فرزند خود را بکشد به مجازات قصاص نخواهد رسید (الکاسانی، بی تا، ۲۳۵؛ الشیرازی، ۱۴۱۲: ۲، ۱۸۶؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۹/۳۵۹؛ بابریتی رومی، بی تا، ۱۵: ۱۳۹؛ صاغرچی، ۱۴۲۶: ۳/۲۴۵؛ عنسی، ۱۴۱۴: ۴، ۲۶۵؛ سغدی، ۱۴۰۴: ۲، ۶۶۳).

ادله نظریه عدم قصاص پدر در جرم فرزندکشی

روایات

روایت اول: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لا یقتل والد بولده»؛ پدر به خاطر پسرش قصاص نمی‌شود. این روایت را عمر بن خطاب و ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند (قرطبی اندلسی، بی تا: ۴/ ۳۳۵؛ زیدان، ۱۳۹۴: ۱۰۰/۱).

روایت دوم: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «لا یقاد الوالد بولده» (الترمذی، ۱۹۹۸: ۴، ۱۹؛ قزوینی، ۱۴۲۰: ۲، ۸۸۸).

روایت سوم: پیامبر اکرم (ص) فرمود: «أَنْتَ وَ مَالِکَ لِایِک»؛ تو و مال تو از آن پدرت هستی (نوری، ۱۴۲۱: ۱۸، ۲۳۹).

روایت اول و دوم در منع قصاص صراحت دارند و روایت سوم هر چند صریح در منع نیست اما از سیاق آن منع مورد بحث مستفاد می‌گردد.

رعایت حرمت پدر و سبب وجود فرزند: پدر سبب وجود پسر است و شایسته نیست که پسر، سبب اعدام پدرش شود (انصاری، سینکی، ۱۴۲۲: ۱۸، ۳۱۵؛ ابن نجیم، ۱۴۱۸: ۸، ۲۹۶؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۹، ۳۵۹). هم‌چنین پدر بر فرزند حق بزرگی دارد و از احترام بالا و شایسته‌ای برخوردار است لذا حرمت پدر باید حفظ شود (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۹، ۳۶۱؛ حجاوی، ۱۴۰۸: ۲/ ۱۵۵).

مهر و محبت پدر به فرزند: انزجار و تنفر فرزند از پدر بیشتر از انزجار و تنفری است که ممکن است از ناحیه‌ی پدر باشد؛ زیرا معمولاً پدر فرزند خود را بدون چشم داشت منفعتی و به خاطر خودش دوست می‌دارد و از او جز زنده نگذاشتن یادش چیزی نمی‌خواهد و همین مسئله مانع از این است که پدر فرزندش را از روی عمد به قتل برساند اما مهر و محبت فرزند بر پدر معمولاً بنا به ملاحظه‌ی منفعتی است که از جانب او متصور است (الکاسانی، ۱۴۰۶: ۹، ۲۳۵؛ صابونی، ۱۴۰۶: ۱/ ۱۸۱).

قاعده (ادرؤوا الحدود بالشبهات): با توجه به روایت منقول از پیامبر اکرم (ص) مبنی بر مالکیت پدر بر فرزند، فقها معتقدند مالکیت پدر بر فرزند هر چند از نوع مالکیت حقیقی به حساب نمی‌آید، همین امر موجب شبهه می‌شود و چون براساس قاعده‌ی وجود شبهه، حدود از

میان می‌روند، پدر قصاص نمی‌شود. به عبارت دیگر با توجه به مهر و شفقت پدر نسبت به فرزند و قاعده‌ی (ادرؤو الحدود بالشبهات) در مورد قصاص پدر شبهه به وجود می‌آید و همین امر باعث سقوط قصاص پدر نسبت به قتل فرزند می‌شود (عوده، ۱۴۰۲: ۲/ ۱۵۷؛ ابن نجیم، ۱۴۱۸: ۹، ۲۱).

حق ولایت پدر: احمد بن حنبل معتقد است پدر نسبت به فرزند حق ولایت دارد بنابراین او را به خاطر قتل فرزند نمی‌کشند (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۷، ۶۶۷).

البته این دلیل، دلیل مطلوبی نیست و در منع قصاص، ولایت و سرپرستی دخیل نیست. زیرا اگر پدر فرزند کبیر خود را که به آن ولایت ندارد، به قتل برساند قصاص نمی‌شود (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۳۶۱).

نظریه قصاص پدر در جرم فرزندکشی

عده‌ای از فقها از جمله ابن منذر از فقهای شافعی معتقدند: پدر برای قتل فرزند کشته می‌شود زیرا ظهور آیات قرآن و احادیث نبوی دال بر قصاص بر همین امر دلالت دارند. از طرفی دیگر هر دوی آن‌ها افراد آزاد مسلمان و مستحق قصاصند در نتیجه واجب است که هر یک از آن دو برای قتل دیگری کشته شوند، همان‌طور که برای دو اجنبی می‌باشد (ابن منذر، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۶۷).

نظریه تفصیلی

فقهای مالکی معتقدند: اگر پدر، قصد خروج روح پسرش را نداشته باشد یا به عبارت دیگر قصد قتل او را نداشته باشد بر او دیه مغلظه واجب می‌شود و قصاص واجب نیست اما اگر ثابت شود که قصد کشتن فرزند بوده است و شبهه و شک تأدیب و تهذیب او نیز منتفی باشد، به این صورت که او را شکنجه بدهد و سرش را ببرد یا شکمش را بشکافد و یا اعضای بدن وی را قطع کند، پدر قصاص می‌شود. دلیل این امر عموم قصاص بین مسلمانان است اما اگر ضرب و زدن او به قصد تأدیب پسر باشد، یا در حالت غضب و خشم باشد، یا به طرف او چوب یا شمشیری

پرتاب کند و او را بکشد، قصاص نمی شود زیرا قصد قتل نداشته است (زحیلی، ۱۴۲۳: ۲، ۵۶/ جزیری، ۱۴۱۱: ۵، ۲۹۲/).

ابن رشد معتقد است اگر ثابت شود کشتن فرزند توسط پدر، عمدی بوده است شبهه‌ی غیر عمد ساقط و با اثبات قتل عمد، پدر به قصاص محکوم می شود (قرطبی اندلسی، ۱۴۲۵: ص ۴۰۱).

با توجه به متن عبارت، مالکیه برخلاف فقهای ثلاثیه عامه، قائل به تفصیل شده است مبنی بر این که اگر قتل به صورت عمد و با سبق تصمیم اتفاق افتاده باشد، پدر قصاص می شود. در غیر این صورت پدر قصاص نمی شود.

عبدالقادر عوده و عده‌ای از فقیهان در تبیین قول مالک بیان می دارند: «مالکیه قصاص را هم در صورت انتفای شبهه و مشخص شدن قصد کشتن فرزند از جانب پدر، واجب می داند و در غیر این صورت، طبق قاعده (ادرؤ الحدود بالشبهات) قصاص را ساقط دانسته است و بدل از قصاص به دیه‌ی شدید حکم داده است و شبهه هم به علت مهر پدر بر فرزند و طبیعت آن ایجاب می کند که در قصد قتل پدر جای شک و تردید باقی بماند و همین شک باعث سقوط حد بشود و هم چنین در قتل خطایی مجازات پدر به سبب زشتی و وقاحت عمل، دیه سبک خواهد بود» (دردیر، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۵؛ مالک بن انس، ۱۴۱۵: ۶، ۱۰۶-۱۰۸؛ عوده، ۱۴۰۲: ۲، ۱۵۹/).

لازم به ذکر است موجب معافیت پدر از کیفر مرگ به عنوان یک استثناء در قصاص است اما در صورت محاربه، این معافیت ساقط می شود. به عبارت دیگر اگر پدر محارب محسوب شود در صورت قتل فرزندش، به جهت اجرای حد، واجب است او (پدر) را بکشند. (مرادزاده، ۱۳۹۹: ۲۶)

با توجه به مراتب یاد شده به نظر نگارندگان می رسد تنها دلیل عدم جواز قصاص پدر در قتل فرزند، روایات وارده است که باید تعبداً آن ها را پذیرفت و مورد قبول قرار داد.

۳. عدم قصاص پدر در مجازات اسلامی

در حقوق کیفری اسلام و ایران، یکی از شرایط ثبوت قصاص بر جانی، فقدان رابطه ابوت میان جانی و مجنی علیه می باشد. به موجب این شرط، چنانچه پدری مرتکب جنایت عمدی بر فرزند خود شود، محکوم به قصاص نخواهد شد.

در این میان، امکان یا عدم امکان تسری این حکم به سایر افراد نظیر جد پدری و مادر مقتول و همچنین امکان یا عدم امکان تقاضای قصاص پدر از جانب فرزندش، به عنوان ولی دم مقتول از جمله مسائل و ابهامات مطروحه است.

به عبارت دیگر آیا ادله مربوط به عدم قصاص پدر در قبال فرزند شامل جد پدری یا مادر مقتول نیز می گردد یا خیر؟ و آیا این ادله، مواردی را که فرزند به عنوان ولی دم مقتول تقاضای قصاص پدر خود را می نماید در بر می گیرد یا خیر؟

به موجب ماد ۳۰۱ و ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) چنانچه مرتکب قتل عمدی، پدر یا جد پدری مجنی علیه باشد، قصاص ثابت نمی شود و مرتکب به موجب ماده ۴۴۸ قانون مزبور به پرداخت دیه محکوم شده و در صورت تحقق شرایط ماده ۶۱۲ به مجازات تعزیری نیز محکوم خواهد شد. این استثناء بر قاعده کلی امکان قصاص در قتل های عمدی به موجب نظر مشهور فقهای شیعه در قانون مجازات اسلامی منعکس شده است.

ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی: قصاص در صورتی ثابت می شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد.

تبصره- چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست.

ماده ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی: این ادعاء که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص، حسب مورد، با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود.

ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی: دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

ماده ۶۱۲- قطع و از بین بردن تمام زبان لال موجب یکسوم دیه کامل است و از بین بردن مقداری از آن، موجب همان مقدار دیه به نسبت مساحت تمام زبان است. تبصره- لال اعم از مادرزادی و عارضی است لکن کسی که به واسطه عارضه‌های به‌طور موقت قادر به سخن گفتن نیست، گویا محسوب می‌شود.

مطابق قواعد موجود در فقه امامیه وجود رابطه ابوت میان جانی و مجنی علیه از موانع ثبوت قصاص محسوب می‌گردد. از جمله مسائلی که همواره در حواشی این قاعده فقهی وجود داشته، امکان یا عدم امکان تسری آن به مادر، اجداد پدری و همچنین اجداد و جدات مادری مجنی علیه بوده است.

علاوه بر این، سوالی که در منابع فقهی مورد توجه قرار گرفته این است که چنانچه به هردلیل نظیر وراثت - حق قصاص به فرزند جانی منتقل شود، آیا فرزند امکان اجرای حق قصاص را خواهد داشت. همچنین در صورت تردید در وجود رابطه ابوت میان جانی و ولی دم، چه راه حلی پیش روی حاکم قرار داده شده است. از آنجا که قانون مجازات اسلامی در خصوص این موارد احکام خاصی را بیان کرده است، فلذا ضروری است مبانی فقهی اتخاذ احکام مزبور مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

عدم قصاص پدر، هم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و هم در قانون مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شده است.

به موجب ماده ۲۲۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰، مقرر می‌داشت: پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.

ماده ۳۰۱ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ نیز مقرر می‌دارد: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد...» هر دو ماده با اندک تفاوتی به تبعیت از فتاوی فقهای امامیه، امکان قصاص پدر به سبب قتل فرزند را منتفی دانسته‌اند.

مطابق قول مشهور فقهای امامیه و اغلب فقهای عامه، قاعده کلی آن است که پدر به واسطه جنایت عمدی بر فرزند خود محکوم به قصاص نخواهد شد. فقهای امامیه در مبحث شرایط قصاص نفس، انتفاء ابوت بین قاتل و مقتول را به عنوان یکی از شرایط ثبوت قصاص بر قاتل بر

شمرده‌اند تا جایی که مرحوم صاحب جواهر بر عدم قصاص پدر به واسطه فرزند، ادعای اجماع بین فقهای امامیه کرده و در این زمینه تفاوتی بین فرزند پسر و دختر قائل نشده است. شهید ثانی در مسالک علاوه بر استناد به روایاتی در این زمینه، دو دلیل دیگر را نیز برای عدم قصاص پدر به خاطر فرزند بیان کرده است:

یکی این‌که پدر، سبب به وجود آمدن فرزند شده است پس سزاوار نیست که فرزند، سبب از بین رفتن پدر بشود و دیگر این‌که برای رعایت حرمت پدر، قصاص او به دلیل قتل فرزند، جایز نیست.

بنابراین به نظر می‌رسد که سببیت پدر در وجود فرزند، یکی از دلایلی باشد که برخی فقها در خصوص قصاص نشدن پدر به واسطه کشتن فرزند بدان اشاره و استناد کرده‌اند و گفته‌اند به این علت، اگر پدری اقدام به قتل فرزند کند نباید کشته شود، چرا که شایسته نیست معلول سبب معدوم شدن و از بین رفتن علت خود بشود.

فقهای امامیه در رابطه با حکم عدم قصاص پدر به سبب قتل فرزند، به چند روایت استناد کرده‌اند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- روایت از امام صادق علیه‌السلام که فرمودند: پدر به سبب قتل فرزند قصاص نمی‌شود، و فرزند به سبب قتل پدر قصاص می‌شود. روایات مشابه دیگری با همین عبارات نیز از ایشان نقل شده است.

۲- در صحیح‌ه ظریف از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده که ایشان در یک پرونده قتل چنین قضاوت کردند که برای مردی که پدرش او را مورد جرح قرار داده بود، قصاص را منتفی دانسته و حکم به دیه دادند.

۳- در روایت جابر از امام باقر (علیه السلام) در خصوص کسی که فرزند خویش را به قتل رسانده نقل شده است که فرمودند پدر قصاص نمی‌شود، بلکه شدیداً مورد ضرب قرار گرفته و تبعید می‌شود.

که البته به نظر می‌رسد ضرب شدید و تبعید ناظر به حق تعزیر حاکم نسبت به جانی است که می‌توان با استناد به ماده ۶۱۲ قانون مجازات پدر یا اجداد پدری را در صورت ارتکاب قتل

فرزند یا نوه نیز در قتل سه تا ده سال حبس و در جنایات مادون نفس بر اساس ماده ۶۱۴، خواهد بود.

ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی: قطع و از بین بردن تمام زبان کودکی که زمان سخن گفتن او فرا نرسیده، موجب دیه کامل است لکن اگر بعداً معلوم شود که لال بوده است، مازاد بر یکسوم دیه مسترد می شود.

باید توجه داشت که سقوط قصاص نفس از پدر به معنای رفع مسئولیت از او به طور مطلق نمی باشد.

اداره حقوقی قوه قضائیه در قالب یک نظریه مشورتی اعلام داشته است: عدم اجرای حکم قصاص در مورد پدر به معنای ممنوعیت تعقیب کیفری وی نیست بلکه مراحل تعقیب وی انجام پذیرفته و النهایه به جای قصاص (در صورت محکومیت) از وی دیه اخذ می گردد. (نظریه مشورتی شماره ۶۷/۹۰/۱/۷/۶۸ اداره حقوقی قوه قضائیه)

فقههای امامیه علی رغم این که قائل به سقوط قصاص نفس در این مورد شده اند ولی مجازات تعزیری را برای پدر به دلیل ارتکاب فعل حرام، لازم دانسته اند. به علاوه، پدر باید دیه نفس را به سایر ورثه مقتول بدهد و خودش از دیه سهمی نخواهد داشت. همچنین کفاره قتل نیز از او ساقط نخواهد شد. البته مرحوم امام در تحریرالوسیله، تنها از ثبوت کفاره قتل بر قاتل و پرداخت دیه نفس توسط او سخن گفته اند.

همچنین مطابق قول فقها، دیه پرداخت شده از سوی پدر به سایر ورثه فرزند مقتول به جز خود او تعلق می گیرد به دلیل اینکه، قتل عمدی از موانع ارث محسوب می شود و چنانچه وارث، قاتل مورث خود باشد از ارث محروم خواهد شد. بنابراین دیه ای که از جانب پدر در این فرض پرداخت می شود هرچند جزء ماترک مقتول محسوب شده و به ورثه او خواهد رسید لکن خود پدر به سبب ارتکاب قتل، از ماترک متوفای ارث نخواهد برد.

این نظر در نظام حقوقی ایران نیز پذیرفته شده و در قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است. مطابق ماده ۸۸۰ قانون مدنی قتل عمدی چه بالمباشره و چه بالتسبیب از موانع ارث است. این ماده شامل پدری که قاتل عمدی فرزند خود باشد نیز می شود.

در ماده ۸۸۰ قانون مدنی آمده است: قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا بشرکت دیگری.

این قاعده در ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی نیز انعکاس یافته و حکم قتل های غیر عمدی نیز بیان گردیده است. به موجب ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد از دیه وی ارث نمی برد. در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری وارث است. لازم به ذکر است که ثبوت دیه بر ذمه قاتل در این فرض منوط به رضایت او نیست زیرا این که اخذ رضایت قاتل عمدی برای تبدیل قصاص به دیه مشروط به ثبوت قصاص و امکان اجرای آن است در حالی که در این مورد، به جهت عدم ثبوت قصاص در مورد قاتل، اخذ دیه از وی با درخواست ولی دم و بدون نیاز به اخذ رضایت مرتکب، صورت خواهد گرفت. این حکم از عبارت «در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست...» ماده ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی قابل استنباط است.

در ماده ۴۵۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: در جنایت شبه عمدی، خطای محض و جنایت عمدی که قصاص در آن جایز یا ممکن نیست، در صورت درخواست مجنی علیه یا ولی دم دیه پرداخت می شود مگر به نحو دیگری مصالحه شود.

همچنین هرگاه پدری به اتفاق اشخاص دیگر مرتکب قتل فرزندش شود، اولیاء دم مقتول تنها حق دارند نسبت به شرکاء دیگر غیر از پدر، تقاضای قصاص نمایند. در مقتول نیز در این موارد باید سهم دیه خود را در خصوص شرکت در قتل به اولیاء دم کسی که قصاص می شود بپردازد.

مساله دیگر، ارث برده شدن قصاص از سوی قاتل است. هر گاه کسی که به طور بالقوه وارث منحصر به فرد دیگری می باشد مورث بالقوه خود را بکشد چون با توجه به ماده ۸۸۰ قانون مدنی و ماده ۴۵۱ قانون مجازات اسلامی، از وی ارث نخواهد برد، از زمره اولیاء دم هم

محسوب نخواهد شد. دلیل این امر آن است که ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی، اولیاءدم را همان ورثه مقتول دانسته است.

در ماده ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی ذکر شده: ولی دم، همان ورثه مقتول است به جز زوج یا زوجه او که حق قصاص ندارد.

بنابراین اگر تنها فرزند کسی، او را بکشد، درحالی که مقتول، پدر و مادر هم ندارد، قاتل ولی دم مقتول محسوب نخواهد شد و در نتیجه مشمول ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی شده و ولی امر مسلمین، ولی دم مقتول خواهد بود.

در ماده ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی آمده است: اگر مقتول یا مجنی علیه یا ولی دم که صغیر یا مجنون است ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستانهای مربوط تفویض می کند.

اما چنانچه شخصی که پدرش زنده است، پدر بزرگ خود را بکشد، سپس پدرش که در واقع صاحب حق قصاص است، نیز بمیرد در این حالت قاتل به عنوان تنها فرزند، کلیه اموال و حقوق را از پدرش به ارث می برد که از جمله آنها طبق ماده ۳۴۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حق قصاص می باشد. بنابراین در آن واحد، حق قصاص، له و علیه وی جریان می یابد و این طبق نظر فقهای اهل سنت موجب سقوط حق قصاص خواهد بود.

ماده ۳۴۸ قانون مجازات اسلامی: حق قصاص، به شرح مندرج در این قانون به ارث می رسد.

لیکن اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۴۰۱۲۲ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۱۶ در این رابطه اظهار داشته است: پسری که پدر خود را کشته است، مجازاتش قصاص نفس است و برادرش که ولی دم منحصر می شود حق قصاص قاتل را دارد و اگر این ولی دم منحصر هم قبل از درخواست قصاص فوت کند و هیچ وارثی غیر از قاتل باقی نماند، حق قصاص که حق درخواست مجازات است به قاتل تعلق نمی گیرد و مقتول، در حکم مجنی علیه فاقد ولی خواهد

بود و لذا باید طبق ماده ۲۶۶ (۳۵۶ فعلی) قانون مجازات اسلامی رفتار شود. همین نظر در ماده ۳۵۷ قانون مجازات اسلامی صراحتاً پذیرفته شده است.

مبانی فقهی عدم قصاص پدر در قانون مجازات اسلامی - سلمان عمرانی - حسین حاجی قربانی - آموزه های حقوقی گواه - شماره ۶ - ۱۳۹۷

طبق نظریه اصلاحی قانون مجازات اسلامی در خصوص قتل فرزند توسط پدر و مجازات آن چنین می گوید؛ چنانچه پدر یا جد پدری فرزند خود را به قتل برساند قصاص نمی شود و باید به ورثه آن دیه کامل و در صورت شریک جرم نصف دیه کامل را پرداخت نماید. طبق قانون؛ مجازات قتل عمد قصاص است اما بر اساس همین قانون چنانچه فرزند توسط پدر خود به قتل عمد برسد به اقتضای ادله پدر برای انجام جرم قصاص اعمال نمی شود. حال با این وجود این ابهام وجود دارد که آیا به طور کلی مجازات قتل عمد از پدر سلب شده است یا ادله قتل فرزند کشی مربوط به موضوع قصاص دارد؟ این موضوع مهم که در جامعه نمود پیدا کرده است در قانون زیاد مورد بحث قرار نگرفته است و قانون گذار در اینباره تقریباً سکوت کرده است چون آراء فقهی کمتر به این مسئله پرداخته اند. اما رای قاضی در این خصوص چگونه است؟ آیا طبق ماده قانونی ۶۱۲ مجازات اعمال می شود؟

چنانچه ادله قاتل مورد بررسی قرار بگیرد قاضی بر اساس ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی پدر مکلف به پرداخت دیه به وراثت فرزند می شود و علاوه بر دیه مقرر شده طبق ماده ۶۱۲ قانون مجازات های اسلامی چنانچه عمل قتل فرزند باعث رعب و وحشت و اخلال در جامعه شود محکومیت تعزیری بر قاتل اعمال می شود که محکوم به سه تا پانزده سال حبس می شود. خب گاهی نیز با بررسی ادله قاتل مبنی بر ارتکاب قتل در این مورد خاص قانون تصمیم گیری را بر عهده قاضی دادگاه گذاشته است و قاضی برای حکم دادن به موضوعی که در قانون مدون به صورت واضح شرح داده نشده است به استناد فتاوی معتبر و منابع معتبر اسلامی رجوع کرده و حکمی را در این خصوص عادلانه و مطابق با شرع اسلام بداند صادر می کند. بررسی این موضوع بسیار با اهمیت است زیرا همانطور که گفته شد این پدیده در جامعه نمود داشته و دارد پس قانون گذار باید در این باره بیشتر به فکر تبیین قانون و ماده و تبصره های قانونی باشد.

متأسفانه در اخبار و رسانه های اجتماعی شاهد فرزند کشی توسط مادر یا پدر هستیم که به علت های مختلفی این جنایت صورت می گیرد. فشار اقتصادی و خارج از تحمل پدر یا مادر، تعصبات قومیتی و مذهبی شدید، اختلال در روان و ثبات شخصیتی پدر و یا مادر و مبتلا بودن به بیماری های چند شخصیتی و دلایل دیگر همچون ترس از آبرو و یا بسیاری از عوامل مشخص و نامشخص باعث ایجاد چنین رخداد های در سطح اجتماع شده است و ما شاید چندین بار شاهد این موضوع در اخبار بوده ایم. اما آیا به نظر شما و حقوقدانان صاحب نظر وجود چنین محکومیتی برای قاتل به جا و درست است؟ به نظر می رسد خللی در تبیین این قانون وجود داشته باشد که از چشم سیاستگذاران دور نبوده است. از این رو به فکر اصلاحیه ماده قانونی برآمده اند. (سلیمان عمرانی - حسین حاجی قربانی، ۱۳۹۷، شماره ۶)

تکمله بحث

در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی می گوید: "پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد" در حالیکه در قرآن نوشته شده: بدین سبب بر بنی اسرائیل چنین حکم کردیم که هرکس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آنکه فتنه و فساد در زمین بکند، بکشد چنان باشد که همه مردم را کشته. هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل مرسانید و زنده بگور مکنید که ما رازق شما و آن ها هستیم. هرگز نفس محترمی را که خدا قتلش را حرام کرده است مکشید مگر به حکم حق. و هنگامیکه از دختران زنده به گور شده پرسیده می شود که به کدامین گناه کشته شدید؟! بنابر این قانون فوق برخلاف حکم قرآن است!

تحلیل و بررسی:

نکته اول: آیاتی از قرآن که حکم قصاص را بیان فرموده است مانند برخی از آیاتی که بدان اشاره شده است و آیه قصاص که به تشریح حکم قصاص پرداخته و می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى..." (بقره / ۱۷۸). ای

کسانی که ایمان آورده‌اید قانون قصاص در مورد کشتگان بر شما چنین مقرر گردیده است، آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن...". تنها بیان‌گر حکم کلی و عام قصاص و تشریع آن در شریعت اسلام است بدون اینکه از جزئیات و فروع این حکم سخن به میان آورده باشد؛ از این رو، این آیات تنها نشان‌گر اصل حکم قصاص بوده و اشاره‌ای به جزئیات و شرایط اجرای این حکم ننموده‌اند. بحث از جزئیات، فروع و شرایط این حکم را به معصومین - علیهم السلام - که مفسر و مبین آیات و احکام الهی هستند واگذار نموده است و اطاعت و تبعیت از دستورات ایشان را بر مؤمنان واجب شمرده است تا در سایه آن احکام و دستورات الهی اجرا گردد و فرموده است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ..." (نساء / ۵۹). "ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر. (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۴، ۴۰۸)

نکته دوم: این مسأله اختصاص به حکم قصاص نداشته و بسیاری از احکامی که در قرآن مجید از آن‌ها سخن به میان آمده است به صورت کلی و عام بیان شده است. حتی نماز به عنوان یکی از مهم‌ترین عبادات نیز در قرآن به صورت کلی بیان شده و به جزئیات و فروع آن پرداخته نشده است و بیان این جزئیات و شرایط آن به ائمه اطهار - علیهم السلام - واگذار شده است. به طور کلی سنت خداوند در قرآن، در بیان احکام، بر اکتفاء به کلیات آن است. اساساً قرآن یک کتاب تربیتی است که نمی‌تواند به جزئیات این مسائل بپردازد. از این رو بیان و تشریع جزئیات و فروع احکام به پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و ائمه معصومین - علیهم السلام - به عنوان مفسر و مبین احکام و دستورات الهی واگذار شده است.

نکته سوم: آنچه در قانون مجازات اسلامی آمده است یکی از شرایط اجرای قصاص است که در روایات بدان اشاره شده است. بر این اساس، این حکم، مطابق روایات بوده و برگرفته از آن‌ها می‌باشد.

این حکم آن چنان قطعی و مسلم در نزد فقهاء است که کسی در مورد آن اختلاف ننموده است؛ تا جایی که در جواهر الکلام که یکی از جامع‌ترین کتب فقهی شیعه است چنین آمده

است "الشرط الثالث: ان لا يكون القاتل ابا فلو قتل والد ولده لم يقتل به بلا خلاف اجده فيه بل الاجماع بقسميه عليه مضافا الي النصوص".

"شرط سوم براي اجراي قصاص اين است كه قاتل پدر مقتول نباشد. پس اگر پدري فرزند خویش را به قتل برساند، به واسطه آن كشته نمي شود و خلافي در اين حكم ندیده‌ام بلكه اين حكم مورد اجماع محصل و منقول فقهاء است علاوه بر رواياتي كه در اين زمینه است". (نجفي، ۱۳۹۹: ۱۵۹/۴۱). در اینجا به برخي از رواياتي كه مستند اين حكم هستند اشاره مي كنيم:

قال الباقر او الصادق - عليهما السلام - لا يقاد والد بولده امام باقر يا امام صادق - عليهما السلام - فرمودند هيچ پدري به واسطه قتل فرزندش قصاص نمي شود. (الحرالعالمي، ۱۴۱۳: ۱۹/۵۶). در روايت ديگر چنين آمده است قال ابو عبدالله - عليه السلام - لا يقتل الوالد بولده و يقتل الولد بوالده امام صادق - عليه السلام - فرمودند: پدر به دليل قتل فرزندش كشته نمي شود و فرزند به واسطه قتل پدرش كشته مي شود. (همان، ۵۷/).

هم چنين امام صادق - عليه السلام - فرمودند: لا يقتل الاب بابنه اذا قتله و يقتل الابن بابيه اذا قتل اباه:

پدر به واسطه قتل پسرش كشته نمي شود و پسر كشته مي شود اگر پدر را به قتل برساند. (همان/۵۷).

و روايات در اين زمینه زياد است. (وسائل الشيعه، ص ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و فروع كافي ج ۷، ص ۲۹۷ و ۲۹۸ و تهذيب الاحكام، ج ۱۰، ص ۲۳۷)

بنابراين حكمي كه در قانون مجازات اسلامي در مورد عدم قصاص پدر يا جد پدري بواسطه قتل فرزندشان آمده است، حكمي است كه برگرفته از روايات معصومين - عليهم السلام - است و مستند به اين روايات مي باشد. تمامي فقهاء در مورد آن اتفاق نظر دارند و كسي در مورد آن اختلاف نكرده است و اين حاكي از قطعيت و مسلم بودن اين حكم مي باشد.

نتیجه

قصاص پدری که فرزند خود را به قتل رسانده است به اتفاق فقها و بدون هیچ مخالفی جایز نیست، بلکه در کلمات فقهای امامیه تصریح به اجماع بر آن شده است، و سایر کتب فقهی معتبر به این اجماع تصریح و به استفاضه نقل شده است.

و نیز روایات صحاح مستفیضه به صراحت دلالت بر عدم جواز قصاص پدر به سبب قتل فرزند دارد و لکن برخی روایات بالخصوص دلالت بر ضرب شدید و تبعید و نفی بلد پدر قاتل دارد ولی سند آن ضعیف است ولی دیه فرزند مقتول بر پدر واجب است که تعلق به ورثه‌ی فرزند دارد، دلیل آن _ علاوه بر آیه شریفه: (و دیه مسلمة الی اهلها) و فتوای اصحاب _ روایت معتبره بر ثبوت دیه فرزند مقتول است.

و اما تعزیر پدر _ علاوه بر دیه _ توسط حاکم بر حسب تشخیص ایشان جایز است و این به دلیل عموم صحیحہ حماد بن عثمان بر جواز تعزیر کل من ارتکب معصیة به تشخیص حاکم می باشد، بنابراین قصاص پدر قاتل جائز نیست، و دیه فرزند مقتول بر پدر واجب است و به وراثت فرزند تعلق می گیرد و حاکم شرع بر حسب تشخیص مصلحت می تواند پدر او را تعزیر نماید.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی مع الشرح الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- ابن منذر، ابراهیم، الاشراف علی مذاهب اهل العلم، بیروت، مکتبه الثقافه، ۱۴۲۵ق.
- ابن نجیم الحنفی، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، البحر الرائق، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- اسحاقی، محمد، مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، تهران، سفیر صبح، ۱۳۸۰ش.
- اسحاقی، محمد، مجازات پدر و مادر در جرم کشتن فرزند، تهران، سفیر صبح، ۱۳۸۰ش.
- امام خمینی (ره) در تحریر الوسیله ج ۲، ص ۴۶۹
- انصاری، زکریا بن محمد وسینکی، زین الدین ابویحیی، اسنی المطالب فی شرح روض الطالب، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
- ایردی فرد، علی اکبر و نبی پور، محمد، «معافیت مطلق یا نسبی پدر و جد پدری از کیفر قتل در فرزند کشی عمدی»، نشریه علمی - پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره سوم؛ فصلنامه قضاوت، شماره ۹۰، ۱۳۹۰ش.
- بابتی رومی، محمد بن محمود ابوعبدالله اکمل الدین، العنايه شرح الهدایه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- بر اساس روایات بسیاری منظور از اولوالامر ائمه معصومین - علیهم السلام - هستند. ر.ک: تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲ش، ج ۴، ص ۴۰۸ به بعد و تفسیر مجمع البیان، طبرسی، بیروت، دارالمعرفه، ج ۳، ص ۱۰۰.
- بهوتی حنبلی، منصور بن یونس، کشف القناع عن متن الاقناع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- الترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، الجامع الکبیر (سنن)، مصحح: بشار عواد معروف، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۸م.

- الجزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸ش.
- حجاوی، موسی، الاقناع، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
- الحر عاملی، وسائل الشیعه، همان، ص ۵۷.
- الحر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- الحر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ هفتم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- الحرالعالمی، وسائل الشیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۱۹، ص ۵۶.
- حسینی شیرازی، محمد، الفقه (کتاب القصاص)، قم، دار القرآن الحکیم، بی تا.
- حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، تحقیق: رضا استادی، اصفهان، کتابخانه عمومی امیرالمومنین (ع)، ۱۴۰۳ق.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه)، ارشاد الازدهان الی احکام الایمان، الاولى، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه)، ارشاد الازدهان الی احکام الایمان، الاولى، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، نجف الاشرف، مطبعه الادب، ۱۹۷۶م.
- خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، نجف الاشرف، مطبعه الادب، ۱۹۷۶م.
- زحیلی، وهبه، الفقه المالکی المیسر، الطبعة الثانیه، بیروت، دارالکلم الطیب، ۱۴۲۳ق.
- زیدان، عبدالکریم، قصاص و دیات در دین اسلام، ترجمه محمد نبی پور و علی اکبر ایزدی فرد، تهران، مجد، ۱۳۹۴ش.
- ستاینده، حمید، فرزندکشی در فقه و حقوق، پایگاه تخصصی نشر مقالات حقوقی، حق گستر، بی تا.
- سغدی، ابوالحسن علی بن حسین بن محمد، التنف فی الفتاوی، محقق: صلاح الدین الناهی، ریاض، نشر موسسه الرساله، دارالفرقان، ۱۴۰۴ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، الخلاف فی الفقه، چاپ دوم، تهران، مطبعه تابان، ۱۳۸۲ق.

- الشیرازی، ابواسحاق ابراهیم بن علی، المذهب فی فقه الامام الشافعی، محقق: محمد زحیلی، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- صابونی، محمد علی، روائع البیان فی تفسیر آیات الاحکام من القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- صادقی، محمد هادی، حقوق جزای اختصاصی ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۶ش.
- صاغرچی، اسعد محمد سعید، الفقه الحنفی و ادلته، الطبعة لرابعه، بیروت، دارالکلم الطیب، ۱۴۲۶ق.
- صانعی، یوسف، فقه الثقلین، قم، موسسه عروج، ۱۳۸۲ش.
- صانعی، یوسف، فقه الثقلین، قم، موسسه عروج، ۱۳۸۲ش.
- طباطبایی، سید علی بن محمد علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، بیروت، انتشارات دارالهادی، ۱۴۱۲ق.
- طباطبایی، سید علی بن محمد علی، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، بیروت، انتشارات دارالهادی، ۱۴۱۲ق.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۴ق.
- عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت، دارالتراث الدارالاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- عنسی الیمانی الصنعانی، احمد بن قاسم، التاج المذهب لاحکام المذهب شرح متن الزهار فی فقه الاثمه الاطهار، یمن، دارالحکمه الیمانیه، ۱۴۱۴ق.
- عوده، عبدالقادر، التشريع الجنایی الاسلامی، چاپ دوم، تهران، موسسه البعثه، ۱۴۰۲ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، الثانیه، قم، مرکز فقه الاثمه الاطهار، ۱۴۲۲ق.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
- قانع، حسین، بررسی مبانی فقهی و حقوقی ماده ۲۲۰ ق.م.ا، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق(ع)، راهنما: امیر سپه وند، مشاور: جمال الدین زنجانی، ۱۳۸۰ش.
- قدرتی، فاطمه؛ حاجعلی، فریبا، «بررسی مبانی فقهی حکم قصاص مادر در قتل فرزند»، مطالعات اسلامی، فقه و اصول، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۱/۸۸، ۱۳۹۱ش.
- قرطبی اندلسی، محمد بن احمد بن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۵ق.

قزوینی، محمد بن یزید (ابن ماجه)، سنن ابن ماجه، ریاض، دارالسلام، ۱۴۲۰ق.
الکاسانی الحنفی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، الطبعة الثانية، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.

مالک بن انس، المدونه الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
مبانی فقهی عدم قصاص پدر در قانون مجازات اسلامی - سلمان عمرانی - حسین حاجی قربانی - آموزه های حقوقی گواه - شماره ۶ - ۱۳۹۷.

محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، چاپ دوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۰۲ق.
محقق حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الامامیه، چاپ دوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۰۲ق.
محقق خوانساری، حسین بن محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.

محقق خوانساری، حسین بن محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.

محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش جزایی، چاپ بیست و دوم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۱ش.

محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش جزایی، چاپ بیست و دوم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۱ش.

محقق کرکی، ابوالحسن علی بن حسین (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.

محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۹۹ش، ج ۴۱، ص ۱۵۹.
مرادزاده و دیگران، دوفصلنامه مبانی فقهی حقوقی اسلامی، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی الضوء القرآن و السنه، قم، مکتبه مرعشی النجفی، ۱۴۱۵ق.

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، القصاص علی الضوء القرآن و السنه، قم، مکتبه مرعشی النجفی، ۱۴۱۵ق.

مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش.
مفید، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، المقنعه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (محقق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (محقق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.

موسوی الخمینى، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ق.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب زاده، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۲ش.

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ترجمه اکبر نایب زاده، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۲ش.

نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الثانیه، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ق.

وسائل الشیعه، ص ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و فروع کافی ج ۷، ص ۲۹۷ و ۲۹۸ و تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۷.